نگین‌های زبان‌شناسی ۱۰

درآمدی تازه بر فلسفه‌ی زبان

ویلیام ج. لایکان

کورش صفوی



کتاب حاضر یکی از پرمخاطب‌ترین نوشته‌هایی است که تاکنون در حوزه‌ی فلسفه‌ی زبان و برای دانشجویان رشته‌های فلسفه و زبان‌شناسی به تدوین درآمده است. لایکان در کتاب‌اش به مهم‌ترین آرای فیلسوفانی اشاره می‌کند که در شکل‌گیری آنچه امروزه «نگرش موجود» در فلسفه‌ی زبان نامیده می‌شود، نقش داشته‌اند. او پس از معرفی هر نظریه به طرح ایرادهایی می‌پردازد که بر این نگرش‌های رایج واردند و سعی دارد با نگاهی بی‌طرفانه به ارائه‌ی گزارشی جامع از شکل‌بندی امروزی مطالعه‌ی زبان از منظر فلسفه بسنده کند.

9789644042225

۱۹۵۰۰ تومان


بنیاد فکر و فرهنگی
علمی
انتشارات

۴۱۰۱

سرشناسه	: لایکن، ویلیام جی.، ۱۹۴۵ - م. Lycan, William G.
عنوان و نام‌پدیدآور	: درآمدی تازه بر فلسفه‌ی زبان / ویلیام ج. لایکان؛ مترجم کورش صفوی.
مشخصات نشر	: تهران: نشر علمی، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری	: ۴۳۵ ص.
شابک	: ۹۷۸- ۹۶۴ - ۴۰۴ - ۲۲۲ - ۵
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا
یادداشت	: عنوان اصلی: Philosophy of language: a contemporary intr┼tion c 2008
موضوع	: زبان -- فلسفه.
شناسه افزوده	: صفوی، کورش، ۱۳۳۵ - ، مترجم
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۱ ۴د۲ل/P۱۰۶
رده‌بندی دیویی	: ۴۰۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۰۵۲۸۵۹

درآمدی تازه بر فلسفه‌ی زبان

درآمدی تازه بر

فلسفه‌ی زبان

ویلیام ج. لایکان

ترجمه: دکتر کورش صفوی

کتابخانه تخصصی ادبیات

انتشارات علمی

خیابان انقلاب ـ مقابل دانشگاه تهران شمارهٔ ۱۲۲۴

تلفن: ۶۶۴۶۰۶۶۷ فکس: ۶۶۴۹۶۶۱۱

درآمدی تازه بر فلسفه زبان

ویلیام ج. لایکان

ترجمه: دکتر کورش صفوی

چاپ اول: ۱۳۹۱

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: کولر

چاپ: مهارت

شابک ۵ ـ ۲۲۲ ـ ۳۰۴ ـ ۹۶۴ ـ ۹۷۸

مرکز پخش: انتشارات علمی ـ خیابان انقلاب ـ مقابل دانشگاه تهران

شمارهٔ ۱۲۲۴ تلفن: ۶۶۴۶۵۹۷۰ـ۶۶۴۶۰۶۶۷

یادداشت ناشر

با تلاش مداوم و ستودنی نسل‌های پی در پی زبان‌شناسان ایران، آنچه در آغاز در قالب دانشی نوپا و وارداتی در علوم انسانی به‌کشورمان راه یافته بود، اکنون به علمی بومی و در خدمت زبان فارسی و زبان‌های ایران قرار گرفته است.

امروز دیگر برتمامی متخصصانی که به نوعی با مطالعه‌ی زبان سر و کار دارند، آشکار شده است که آگاهی از ابزارهای علمی چنین مطالعاتی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر به حساب می‌آید.

انتشارات علمی با بیش از صد و پنجاه سال خدمت در ساحت فرهنگ و نشر برای انتشار مجموعه‌ی وسیع از آرای برجسته‌ترین متخصصان این مرز و بوم به‌ویژه در حوزه مطالعات ادب فارسی، افتخار دارد مجموعه‌ی تازه‌ی خود را با نام «نگین‌های زبان‌شناسی» در اختیار تازه آشنایان با زبان‌شناسی و نیز متخصصان این حوزه قرار دهد.

این مجموعه، شامل ترجمه و تالیف نوشته‌هایی است که به همت یارانِ «علمی» در اختیار علاقمندان قرار خواهد گرفت.

محمدعلی علمی

فهرست مطالب

یادداشت مترجم ۱۵
پیشگفتار ۱۹
سپاسگزاری ۲۳
سپاسگزاری برای ویراست دوم ۲۵

۱. مقدمه: معنی و ارجاع ۲۷
نمای کلّی ۲۷
معنی و درک ۲۸
نظریه‌ی ارجاعی ۳۱
خلاصه‌ی مطالب ۳۷
پرسش‌ها ۳۷
پیشنهاد برای مطالعه‌ی بیشتر ۳۷

بخش اول: ارجاع و دلالت ارجاعی

۲. اوصاف معرّف ۴۱
نمای کلّی ۴۱
مفردات ۴۳
مسأله‌ی جایگزینی ۴۸
نظریه‌ی اوصاف راسل ۴۹
ایرادهای نظریه‌ی راسل ۶۰
مرجع ضمیر ۷۹
خلاصه‌ی مطالب ۸۳

پرسش‌ها ۸۴
پیشنهاد برای مطالعه‌ی بیشتر ۸۵

۳. نام‌های خاص: نظریه‌ی توصیف ۸۷
طرح کلّی ۸۷
فرگه و معمّاها ۸۸
ایرادهای اوّلیه ۹۸
نظریه‌ی خوشه‌ای سرل ۱۰۱
نقد کریپکی ۱۰۴
خلاصه‌ی مطالب ۱۱۲
پرسش‌ها ۱۱۲
پیشنهاد برای مطالعه‌ی بیشتر ۱۱۳

۴. نام‌های خاص: ارجاع مستقیم و نظریه‌ی علّی ـ تاریخی ۱۱۵
نمای کلی ۱۱۵
جهان‌های ممکن
قطعیّت و نام‌های خاص ۱۱۹
ارجاع مستقیم ۱۲۳
نظریه‌ی علّی - تاریخی ۱۳۳
مشکلات پیش روی نظریه‌ی علّی ـ تاریخی ۱۳۷
گونه‌های طبیعی و 'همزاد زمین' ۱۴۴
خلاصه‌ی مطالب ۱۴۸
پرسش‌ها ۱۴۹
پیشنهاد برای مطالعه‌ی بیشتر ۱۵۰

بخش دوم: نظریه‌های معنایی
۵. نظریه‌های سنتی در باب معنی ۱۵۵

نمای کلّی ۱۵۵
نظریه‌ی گزاره‌ها ۱۶۲
خلاصه‌ی مطالب ۱۷۳
پرسش‌ها ۱۷۳
پیشنهاد برای مطالعه‌ی بیشتر ۱۷۴

۶. نظریه‌های 'کاربرد' ۱۷۵
نمای کلّی ۱۷۵
'کاربرد' در مفهوم ویتگنشتاینی‌اش ۱۷۷
ایرادها و برخی پاسخ‌ها ۱۸۲
استنتاج‌گرایی ۱۹۰
خلاصه‌ی مطالب ۱۹۳
پرسش‌ها ۱۹۳
پیشنهاد برای مطالعه‌ی بیشتر ۱۹۴

۷. نظریه‌های روان‌شناختی: برنامه‌ی گرایس ۱۹۵
نمای کلّی ۱۹۵
نگرش بنیادین گرایس ۱۹۶
معنی گوینده ۱۹۹
معنی جمله ۲۰۷
خلاصه‌ی مطالب ۲۱۵
پرسش‌ها ۲۱۶
پیشنهاد برای مطالعه‌ی بیشتر ۲۱۶

۸. اثبات‌گرایی ۲۱۷
نمای کلّی ۲۱۷

نظریه‌ی اثبات‌گرا و انگیزه‌ی طرح آن ۲۱۸
برخی از ایرادها ۲۲۱
عمده‌ترین ایراد ۲۳۱
خلاصه‌ی مطالب ۲۳۸
پرسش‌ها ۲۳۸
پیشنهاد برای مطالعه‌ی بیشتر ۲۳۹

۹. نظریه‌های مشروط به صدق: برنامه‌ی دیویدسن ۲۴۱
نمای کلّی ۲۴۱
شرایط صدق ۲۴۲
تعریف صدق زبان‌های طبیعی ۲۵۳
ایراد به دیدگاه دیویدسن ۲۵۹
خلاصه‌ی مطالب ۲۷۱
پرسش‌ها ۲۷۲
پیشنهاد برای مطالعه‌ی بیشتر ۲۷۳

۱۰. نظریه‌های مشروط به صدق: جهان‌های ممکن و معنی‌شناسی مفهومی ۲۷۵
نمای کلّی ۲۷۵
بازنگری شرایط صدق ۲۷۶
امتیازات موجود نسبت به دیدگاه دیویدسن ۲۸۲
ایرادهای برجامانده ۲۸۵
خلاصه‌ی مطالب ۲۸۹
پرسش‌ها ۲۹۰
پیشنهاد برای مطالعه‌ی بیشتر ۲۹۰

بخش سوم: کاربردشناسی و کارگفت‌ها

۱۱. کاربردشناسی معنایی ۲۹۵
نمای کلّی ۲۹۵
کاربردشناسی معنایی در برابر کاربردشناسی کاربردی ۲۹۷
مسأله‌ی الفاظ اشاره‌ای ۲۹۹
کارکرد کاربردشناسی معنایی ۳۰۴
خلاصه‌ی مطالب ۳۰۷
پرسش‌ها ۳۰۸
پیشنهاد برای مطالعه‌ی بیشتر ۳۰۸

۱۲. کارگفت‌ها و توان غیربیانی ۳۱۱
طرح کلّی ۳۱۱
جمله‌های کنشی ۳۱۲
نابجایی‌ها و قواعد اجرایی ۳۲۲
مسأله‌ی کوهن ۳۲۴
نظریه‌های غیربیانی در باب معنی ۳۲۹
خلاصه‌ی مطالب ۳۳۰
پرسش‌ها ۳۳۱
پیشنهاد برای مطالعه‌ی بیشتر ۳۳۲

۱۳. روابط ضمنی ۳۳۳
طرح کلّی ۳۳۳
معانی افاده‌شده و انگیزش استنتاج ۳۳۴
تضمن محاوره‌ای ۳۳۸
پیش‌انگاری و تضمن قراردادی ۳۴۷
نظریه‌ی مناسبت ۳۵۴
توان غیرمستقیم ۳۵۸

خلاصه‌ی مطالب ۳۶۳
پرسش‌ها ۳۶۴
پیشنهاد برای مطالعه‌ی بیشتر ۳۶۵

بخش چهارم: نیمه‌ی پنهان

۱۴. استعاره ۳۷۱
طرح کلّی ۳۷۱
نوعی سوگیری فلسفی ۳۷۲
مسایل موجود و دو نظریه‌ی ساده ۳۷۴
نظریه‌ی علّی دیویدسن ۳۷۶
نظریه‌ی تشبیه ساده ۳۷۹
نظریه‌ی تشبیه نمادین ۳۸۲
نظریه‌ی کاربردی ۳۸۸
استعاره به مثابه قیاس ۳۹۷
خلاصه‌ی مطالب ۴۰۰
پرسش‌ها ۴۰۱
پیشنهاد برای مطالعه‌ی بیشتر ۴۰۱

کتابنامه ۴۰۳
نمایه ۴۲۹

یادداشت مترجم

کتاب حاضر یکی از معتبرترین درسنامه‌های کمک‌آموزشی است که در چند سال اخیر در مجموعه‌ی وسیعی از دانشگاه‌های انگلیسی‌زبان دنیا، برای آموزش مبانی فلسفه‌ی زبان به دانشجویان دوره‌های تحصیلات تکمیلی زبان‌شناسی و به ویژه معنی‌شناسی معرفی می‌شود.

در چند سالی که از عمر ویراست نخست این نوشته می‌گذرد، مطالعه‌ی آن را به دانشجویان این رشته توصیه می‌کردم و حتی از آن‌ها می‌خواستم که این کتاب را الگوی کار خود قرار دهند و به مطالعه‌ی نوشته‌های اصلی فیلسوفانی بپردازند که دیدگاه‌شان به اختصار در این نوشته گزارش شده است.

با آگاهی از مطالب کتاب حاضر می‌توان با نوع اندیشیدن در باب «زبان» و «معنی» آشنا شد و در میان انبوه آرای جذاب و پرطمطراق امروزی درباره‌ی مطالعه‌ی معنی سردرگم نماند. آشنایی با نگرش فیلسوفان زبان و شناخت نظریه‌های معنایی مختلف، این امکان را در اختیارمان قرار خواهد داد تا دریابیم، مطالعه در باب زبان تا چه میزان به شیوه‌ی تفکر ما در این مورد پیوند خورده است و چطور ممکن است، بدون آشنایی با فلسفه‌ی زبان، معنی‌شناس به حساب آمد. مسلماً اگر خود را از هیاهوی زودگذر و آرای جذاب و بی‌ثبات حاکم بر مطالعه‌ی امروزی زبان و به ویژه معنی کنار بکشیم و بخواهیم در مسیر اصلی این مطالعه گام برداریم، به سرعت متوجه می‌شویم که معنی‌شناسی از سویی با

فلسفه، و از سوی دیگر با منطق جدید پیوندی ناگسستنی خورده است. کتاب حاضر مؤید این ادعاست و می‌تواند درسنامه‌ای اولیه برای آشنایی با فلسفه‌ی زبان به حساب آید.

ویراست دوم نوشته‌ی حاضر جدا از چند بخش افزوده، تفاوت چشمگیری با همان ویراست نخست ندارد. ولی بر هر حال مرا وادار می‌کرد تا در برگردان متن موردنظر، مبنای کار قرار گیرد.

در برگردان این نوشته، تمامی نشانه‌ها را به همان شکلی که در متن اصلی بود، رعایت کردم؛ هر چند این علایم و نشانه‌گذاری‌ها، نظیر کاربرد گیومه و غیره دقیق نمی‌نمایند. آن دسته از نمونه‌هایی که صرفاً مقید به زبان انگلیسی بودند، ترجمه نکرده‌ام و در هر مورد، سعی کرده‌ام در صورت لزوم، در پانویس نمونه‌ای به زبان فارسی بیاورم.

کتاب حاضر به صورت عجیبی تهیه شده است. لایکان در کلاس‌های درس خود، مطالب این کتاب را تدریس کرده است و سپس برخی از دانشجویان‌اش موظف شده‌اند، صحبت‌های استادشان را ضبط کنند و پس از پیاده کردن مطالب، آن‌ها را در اختیار دستیاران استاد قرار دهند. آن‌ها مطالب را خوانده و برای درک بهتر موضوعات مطرح‌شده، نکاتی را به متن اصلی افزوده‌اند و برای تصحیح نهایی در اختیار لایکان قرار داده‌اند. به همین دلیل، در بسیاری از موارد، همان سبک گفتاری متن، در این نوشته آمده است و من هم سعی کردم در برگردان این نوشته، همین خلق‌وخوی گفتاری را رعایت کنم.

دستیاران لایکان در طول سال تحصیلی، کلاس‌های فوق برنامه برگزار کرده‌اند و در این ساعت‌های اضافی، دانشجویان را با مبانی زبان‌شناسی و به ویژه معنی‌شناسی آشنا کرده‌اند. به همین دلیل، در تدوین کتاب حاضر، آشنایی دانشجویان با بسیاری از نکات، به ویژه مبانی معنی‌شناسی بدیهی فرض شده است. در چنین شرایطی، پیشنهادم این است که خوانندگان این برگردان نیز، در

صورت عدم آشنایی با مبانی معنی‌شناسی، صرفاً به خواندن مطالب این نوشته بسنده نکنند و خواندن کتاب حاضر را زمانی آغاز کنند که با معنی‌شناسی آشنایی اولیه‌ای داشته باشند.

افزون بر این، لایکان به صورت حرفه‌ای به مطالعه در حوزه‌ی زبان‌شناسی نپرداخته است و به همین دلیل، گاه از اصطلاحاتی در درس خود بهره می‌گیرد که با اصطلاحات دانشجوی زبان‌شناسی فرق دارد. مسلماً این مطلب به درک موضوع موردبحث خدشه‌ای وارد نمی‌سازد؛ ولی گاه احساس می‌شود که مطلبی اگر با استدلال‌های زبان‌شناسان همراه می‌شد، درک مطالب به مراتب راحت‌تر و سریع‌تر صورت می‌پذیرفت.

کورش صفوی

تهران. ۱۳۹۱

پیشگفتار

با نیم‌نگاهی به نام این کتاب می‌توان دریافت که نوشته‌ی حاضر، نوعی درسنامه‌ی مقدماتی برای طرح مسایل بنیادینی است که در شکل امروزی فلسفه‌ی زبان، بحث و بررسی‌های خاص خود را می‌طلبند. فلسفه‌ی زبان در همان سال‌های آغازین قرن بیستم رواج داشت و باب روز به حساب می‌آمد، امّا تازه در سال‌های دهه‌ی ۱۹۶۰ بود که مسایل عمده‌ی فلسفه‌ی زبان مورد تحلیل دقیق قرار گرفت.

یکی از تحولات حیاتی در این زمینه به حدود چهل سال پیش بازمی‌گردد. در طول این ایام است که می‌بینیم، توجه فیلسوفان زبان به دستور یا نحو صوری معطوف می‌شود، آن هم به همان شکلی که از سوی زبان‌شناسان نظریه‌پرداز معرفی شده بود. به باور من، همین توجه عمده سبب شد تا تفکر فلسفی در باب زبان به موفقیت‌های چشمگیری دست یابد. این همان مسیری است که قصد دارم، در حدّ توانم، در این نوشته گزارش کنم؛ هر چند با کمال تأسف باید بگویم که موضوع اصلی این کتاب را به همین بحث اختصاص نداده‌ام. با توجه به محدودیت‌های متعددی که برای حجم این نوشته باید رعایت می‌کردم، نمی‌توانستم بخش عمده‌ای از نوشته‌ام را به توضیح مبانی نحو صوری تخصیص دهم، آن هم بدون این‌که مجبور شوم، برخی از مسایل اصلی فلسفی را نادیده بگیرم و به حساب اطلاعاتِ از پیش موجود بگذارم.

از حدود سال ۱۹۸۰ به بعد، برخی از فیلسوفان زبان به سمت‌وسوی فلسفه‌ی ذهن گرایش یافتند و برخی نیز خود را درگیر پژوهش متافیزیکی در باب وجود یا عدم وجود رابطه میان زبان و واقعیت کردند. این گرایش‌های تازه، توجه بسیاری از فیلسوفان را به خود جلب کرد و سبب شد تا درسنامه‌های درخشانی در یکی یا هر دو این زمینه‌ها انتشار یابد. در این مورد می‌توان به نوشته‌های بلک بورن (۱۹۸۴)[1]، دویت و استرلنی (۱۹۸۷)[2] اشاره کرد. امّا من در اینجا مسیر دیگری را برگزیده‌ام. آن نوع پژوهش‌ها، هر امتیازی هم که داشته باشد، به باور من، برای درک دقیق سازوکارهای زبان‌شناختی و شناخت مسایل بنیادین فلسفه‌ی زبان، کمکی به ما نمی‌کنند. کانون توجه ما در این کتاب، همین سازوکارها و مسایل اصلی خواهد بود و بس. برای آن دسته از خوانندگانی که به آشنایی با این موضوعات علاقمندند، خواندن کتاب‌های متافیزیک مایکل ج. لوکس[3] و فلسفه‌ی ذهن جان هیل[4] را پیشنهاد می‌کنم.

من در بسیاری از فصل‌ها و زیرفصل‌های نوشته‌ی حاضر، داده‌هایی را درباره‌ی پدیده‌ای زبانی معرفی می‌کنم و سپس نظریه‌ی فیلسوفی را در باب آن پدیده به دست می‌دهم، و در نهایت، مهم‌ترین ایرادها و نارسایی‌های آن نظریه را به بحث می‌گذارم. در اینجا مجبور بودم بر این نکته تأکید کنم، زیرا در برخی از موارد فضای لازم را در اختیار ندارم که به جزئیات مطالب بپردازم و مجبورم به شرح مختصری از هر مطلب بسنده کنم. بنابراین، خوانندگان این کتاب باید همواره به این نکته توجه داشته باشند که در بسیاری از موارد، آنچه در مورد نظریه‌های مختلف و آرای مخالفان‌شان مطرح می‌کنم، صرفاً نوعی مدخل ورود به بحث به حساب خواهد آمد. باید به این نکته نیز اشاره کنم که مجموعه‌ی وسیعی از ایرادهای

---

1. Blackburn (1984)
2. Devitt and Sterelny (1987)
3. Michael J. Loux. *Metaphysics.*
4. John Heil. *Philosophy of Mind.*

مطرح‌شده در باب هر یک از این نظریه‌ها را نمی‌توان قطعی دانست و تصور کرد که طرح چنین ایرادهایی، نظریه‌ی موردبحث را یکسره مردود ساخته است. نظریه‌پردازانی که در اینجا معرفی می‌شوند، برای بسیاری از این ایرادها و نارسایی‌ها، پاسخ‌های قانع‌کننده‌ای را به دست می‌دهند و شرایطی را فراهم می‌کنند که نتوان نظریه‌شان را با قاطعیت مورد تردید قرار داد. به این ترتیب، اندیشیدن درباره‌ی صحت و سقم این نظریه‌ها زمانی آغاز خواهد شد که این کتاب به پایان خود برسد.

برای آن دسته از خوانندگانی که با منطق صوری و به ویژه، منطق گزاره‌ها آشنایی دارند، من از برخی علایم و نشانه‌های مورد استفاده در این منطق بهره گرفته‌ام؛ هر چند در هر مورد، مطالب را به زبان انگلیسی نیز توضیح داده‌ام.

بسیاری از مطالبی که در این کتاب آمده است، در نوشته‌های متعددی به صورت مقاله به چاپ رسیده‌اند. این نوشته‌ها را می‌توان در مجموعه‌های ت. اولشوسکی (گردآورنده)، مسایل فلسفه‌ی زبان[1]؛ ج. ف. روزنبرگ و چ. تراویس (گردآورندگان)، مجموعه‌ی مقالات برگزیده در باب فلسفه‌ی زبان[2]؛ د. دیویدسن و ج. هارمن (گردآورندگان)، منطق دستور[3] ر. م. هارنیش (گردآورنده)، مباحث بنیادین در فلسفه‌ی زبان[4]؛ ا. مارتینیچ (گردآورنده)، فلسفه‌ی زبان[5]؛ پ. لودلوو

---

1. T. Olshewsky (ed.), *Problems in the Philosophy of Language*. Austin, TX: Holt, Rinehart and Winston, 1969.
2. J.F. Rosenberg and C. Travis (eds.), *Readings in the Philosophy of Language*. Englewood Cliffs, NJ: Prentice-Hall, 1971.
3. D. Davidson and G. Harman (eds.), *The Logic of Grammar*. Encino, CA: Dickenson, 1975.
4. R.M. Harnish (ed.), *Basic Topics in the Philosophy of Language*. Englewood Cliffs, NJ: Prentice-Hall, 1994.
5. A. Martinich (ed.), *The Philosophy of Language*, 5th edn. Oxford: Oxford University Press, 2006.

(گردآورنده)، مجموعه‌ی مقالات برگزیده در باب فلسفه‌ی زبان[1]؛ ا. نای (گردآورنده)، فلسفه‌ی زبان: عمده‌ترین پرسش‌ها[2]، و م. باگرامیان (گردآورنده)، فلسفه‌ی نوین زبان[3] نیز یافت.

1. P. Ludlow (ed.), ***Readings in the Philosophy of Language***. Cambridge, MA: Bradford Books/MIT Press, 1997.
2. A. Nye (ed.), ***Philosophy of Language: The Big Questions***. Oxford: Basil Blackwell, 1998.
3. M. Baghramian (ed.), ***Modern Philosophy of Language***. New York: Counterpoint Press, 1999.

سپاسگزاری

از ویراستار این نوشته، خانم مورا تیلور[1]، به خاطر تمامی حمایت‌ها و به ویژه، بردباری‌اش سپاسگزارم. این کار طاقت‌فرسا بدون بردباری‌های او به انجام نمی‌رسید.

مایک هارنیش[2]، گرگ مک‌کولاچ[3]، و اد مرس[4]، با خواندن متن اولیه‌ی این کتاب و طرح پیشنهادهای سازنده‌ی خود، مرا مدیون محبت‌های خود ساختند.

پیتر آلوارد و لورا مورگان متن اولیه‌ی این نوشته را از روی نوارهای صبحت‌هایم در سخنرانی‌های مختلف پیاده کردند. این کار ساعت‌های متمادی به درازا کشید و به دلیل ضبط نامطلوب گفته‌هایم، به کاری طاقت‌فرسا برای آنان مبدل شد. از این عزیزان متشکرم و امیدوارم هرچه سریع‌تر، خستگی این مصیبت را پشت‌سر بگذارند.

شان مک‌کیور[5]، ماه‌ها در ویرایش این نوشته و پیاده کردن متن نوارها همراهم بود. ارزش کمک‌ها و پیشنهادهایش قابل سنجش نیست. از او به خاطر گردآوری و تنظیم کتابنامه‌ی این کار نیز سپاسگزارم.

چند فصل پایانی این کتاب را زمانی آماده کرده‌ام که در سال‌های

---

1. Moira Taylor
2. Mike Harnish
3. Greg McCulloch
4. Ed Mares
5. Sean McKeever

۱۹۹۹-۱۹۹۸ در مرکز ملّی مطالعات علوم انسانی به پژوهش مشغول بودم. از مسئولان این مرکز و اعضای هیئت علمی آنجا به خاطر همیاری‌هایشان سپاسگزارم. برای پژوهانه‌ی افزوده‌ای که در اختیارم قرار گرفت، خود را مدیون موقوفه‌ی ملّی علوم انسانی می‌دانم.

سپاسگزاری برای ویراست دوم

از خانم کیت آل[1]، ویراستار کتاب حاضر به خاطر صبر و همیاری‌هایش سپاسگزارم. از مگ والاس[2] به دلایل متعددی نظیر استخراج مطالب، ویرایش، و نمایه‌سازی کتاب متشکرم. مجموعه‌ی وسیعی از خوانندگان ویراست نخست کتاب که نظرهای اصلاحی خود را از سرتاسر دنیا برایم ارسال کردند، دین بزرگی بر گردنم دارند. خود را به ویژه مدیون مایک هارنیش، پاتریک گرینافِ[3] و مارک فلان[4] می‌دانم که پیشنهادهای خود را برای تصحیح برخی از اشتباهات در اختیارم گذاشتند.

در بسیاری از نظرات و پیشنهادهای دریافتی، به من توصیه می‌شد که فصل یا زیرفصلی را به مطالب ویراست نخست این نوشته اضافه کنم. مطالب پیشنهادی این عزیزان مطلوب و مقبول بودند، هر چند محدودیت‌های تعیین‌شده برای حجم کتاب وادارم کرد که تنها به افزودن برخی از آن مطالب بسنده کنم. عذر مرا بپذیرید.

---

1. Kate Ahl
2. Meg Wallace
3. Patrick Greenough
4. Mark Phelan

۱
مقدمه: معنی و ارجاع

نمای کلّی

این نکته که علایم و صداهای خاصی معنی دارند، و نیز این مطلب که انسان بدون کوچک‌ترین اندیشه و تعقلی به درک این معانی می‌رسد، واقعیت‌هایی جالب و درخور توجه‌اند. نظریه‌ای فلسفی در باب معنی باید معلوم کند که چرا زنجیره‌ای از علایم و صداها می‌تواند معنی‌دار به حساب آید و افزون بر این، چه عواملی سبب می‌گردند تا بتوان این معانی را از هم متمایز کرد. چنین نظریه‌ای باید این نکته را نیز معلوم کند که انسان‌ها چگونه و از چه طریقی پاره‌گفتارهای معنی‌دار را تولید و درک می‌کنند و بدون کوچک‌ترین زحمتی بر این مهم فایق می‌آیند.

یکی از دیدگاه‌های رایج در باب معنی این است که واژه‌ها و عبارات زبانی، بر حسب ارجاع‌شان به چیزهایی در جهان خارج، معنی می‌یابند. البته باید به این نکته اذعان داشت که این نظریه‌های ارجاعی، با وجود جذابیت اولیه و ظاهر مقبولشان، کارآیی ندارد و این عدم کارآیی را به راحتی می‌توان ثابت کرد. یکی از موارد مشکل‌آفرین برای چنین نگرشی این است که تنها معدودی از واژه‌های هر زبانی به واقع به چیزهایی در جهان خارج ارجاع می‌دهند. مشکل عمده‌ی بعدی این است که اگر تمامی واژه‌های زبان، مانند نام‌های خاص عمل کنند و به چیز

مشخصی در جهان خارج ارجاع دهند، امکان ساخت جمله‌های دستوری در زبان از بین می‌رود.

معنی و درک

بسیاری از مردم خبر ندارند که آدولف هیتلر در سال ۱۹۳۱ سفری به ایالات متحده کرده است. او در این سفرش با خانمی به نام ماکسین، در شهر کیوکوک ایالت آیوا آشنا می‌شود و ماده‌ی مخدر مسکالین مصرف می‌کند. تحت تأثیر همین ماده است که هیتلر دچار توهم می‌شود و تصور می‌کند که هزاران قورباغه و وزغ در حالی‌که چکمه به پا کرده‌اند، در برابرش رژه می‌روند و سرود می‌خوانند. او در همین سفر، جاسوسانی را برای دستیابی به اطلاعات محرمانه‌ی یکی از مراکز محمّات‌سازی نزدیک دیترویت انتخاب می‌کند و برای پیش‌خرید پوست فُک، به صورت محرمانه با کورتیس، معاون وقت رئیس جمهور ملاقات می‌کند. در همین سفر است که هیتلر موفق می‌شود قوطی بازکن برقی را اختراع کند.

دلیل عدم آگاهی مردم از این ماجرا کاملاً روشن است، زیرا کل این مطالب کذب است. امّا مسأله‌ی بارز این است که اگر مطالب آغاز این زیرفصل را نمونه‌ی (۱) در نظر بگیریم، شما این نمونه‌ی (۱) را، چه بپذیرید و چه نپذیرید، بدون کوچک‌ترین تلاش ذهنی‌ای، درک می‌کنید.

گفتم، مسأله‌ی بارز. جالب اینجاست که حتی همین حالا هم که این مطلب را مطرح کردم، باز هم نکته‌ی بارزی در آن نمی‌بینید و تعجب می‌کنید که چطور ممکن است نمونه‌ی (۱) را درک کنید. شما به خواندن واژه‌ها و جمله‌ها و درک آن‌ها عادت کرده‌اید و این کار برایتان چیزی مثل نفس‌کشیدن، خوردن، یا راه رفتن شده است. امّا مسأله این است که ما نمونه‌ی (۱) را چگونه درک می‌کنیم؟ مسلماً نه به این دلیل که پیش‌تر چنین مطلبی را دیده‌اید. من مطمئنم که در طول تاریخ

پیدایش این جهان تا به امروز، نه کسی این نمونه را جایی نوشته و نه برای کسی بازگو کرده است. درک شما از نمونه‌ی (۱) به این دلیل هم نیست که قبلاً چیزی شبیه به آن را شنیده‌اید، زیرا من تردید دارم، چیزی شبیه به همین مطالب را کسی گفته باشد.

پاسخ شما به پرسش من احتمالاً این است که بگویید زبان انگلیسی را بلدید و نمونه‌ی (۱) نیز به همین زبان است. این حرف قانع‌کننده است، ولی فقط مسأله را بغرنج‌تر می‌کند. چطور شده است که شما 'زبان انگلیسی' را بلدید، آن هم نه برای این که عبارت‌های پیش‌پا افتاده‌ای مانند 'I'm thirsty' [= تشنمه]، 'shutup' [= حرف نزن]، و 'More gravy' [=آبِ گوشت را بیشتر کن] را درک کنید، بلکه جمله‌های پیچیده‌ای نظیر نمونه‌ی (۱) را؟ این همان توانایی‌ای است که ما را مجذوب خود می‌کند و توضیح‌اش به مراتب پیچیده‌تر و غامض‌تر از چگونگی نفس‌کشیدن، خوردن، یا راه رفتن است که متخصصان فیزیولوژی توضیح داده‌اند.

با نیم‌نگاهی به مسأله، می‌توان به نوعی راه‌حل اولیه دست یافت. ما می‌توانیم مدعی شویم که نمونه‌ی (۱) زنجیره‌ای از واژه‌های یک زبان است و ما تک‌تک این واژه‌ها را درک می‌کنیم. پس می‌شود گفت که شما به دلیل درک واژه‌های تشکیل‌دهنده‌ی نمونه‌ی (۱) و نیز درک چگونگی همنشینی آن‌ها با هم، این نمونه را درک می‌کنید. بعداً خواهیم دید که این نکته بسیار مهم است؛ ولی در حال حاضر اجازه دهید آن را صرفاً نوعی حرف اغواکننده در نظر بگیریم.

تا به اینجا، حرف‌مان بر سر توانایی انسان برای تولید و درک گفتار بود. حال اجازه دهید، این توانایی را به کناری بنهیم و به سراغ خودِ عبارات زبان برویم.

(۲). w gfjsdkhj jiobfglglf ud

(۳). It's dangerous to splash gasoline around your living room.

(۴). Good of off primly the a the the why.

تمامی نمونه‌های (۱) تا (۴) از تعدادی علامت در نوشتار، یا صدا در گفتار، تشکیل شده‌اند، امّا فرق‌های بارزی با هم دارند. دو نمونه‌ی (۱) و (۳) معنی دارند، در حالی‌که (۲) و (۴) پرت و پلا به حساب می‌آیند. فرق نمونه‌ی (۴) با (۲) این است که تک‌تک واحدهای تشکیل‌دهنده‌ی (۴) معنی دارند، ولی به شکلی کنار هم قرار گرفته‌اند که جمله‌ای ساخته نمی‌شود و معنایی از این زنجیره قابل درک نیست.

بنابراین، برخی از زنجیره‌های اصوات یا علایم، از مشخصه‌ای برخوردارند که برای برخورداری از معنی ضروری است. هریک از این زنجیره‌ها باید به معنایی اشاره کنند؛ مثلاً نمونه‌ی (۳) به این معنی اشاره می‌کند که پاشیدن بنزین اطراف اتاق نشیمن‌تان خطرناک است.

به این ترتیب، مطالعه‌ی فلسفی ما در باب زبان، با داده‌های زیر آغاز می‌شود.

- برخی از زنجیره‌های علایم یا اصوات جمله‌های معنی‌دار به حساب می‌آیند.
- هر جمله‌ی معنی‌داری، از بخش‌هایی تشکیل شده است که به نوبه‌ی خود معنی دارند.
- هر جمله‌ی معنی‌داری، به معنایی اشاره می‌کند.
- سخنگویان یک زبان از این توانایی برخوردارند که مجموعه‌ی وسیعی از جمله‌های زبان را بدون هیچ تلاشی و تقریباً به صورت آنی درک کنند و به همین طریق تولید کنند.

این داده‌ها را باید به شکلی دقیق‌تر توضیح داد و برای چند پرسش عمده در همین مورد پاسخی مناسب یافت. در چه شرایطی، زنجیره‌ای از علایم یا اصوات معنی‌دار به حساب می‌آیند؟ بر مبنای چه عامل یا عواملی، معنی چنین زنجیره‌ای متمایز از زنجیره‌های دیگر امکان درک می‌یابد؟ و در نتیجه، انسان چگونه قادر است گفته‌های معنی‌دار را درک و تولید کند؟

نظریه‌ی ارجاعی

درباره‌ی تمامی مواردی که پیش‌تر مطرح شد، توضیح بسیار جذاب و رایجی وجود دارد. این توضیح آن قدر جذاب و گیراست که انگار اکثر ما وقتی ده یازده ساله بوده‌ایم، همین‌طور فکر می‌کرده‌ایم و به همین توضیح می‌رسیدیم. این نگرش همانی است که به ما می‌گوید، هر لفظی در زبان مابه ازای چیزی است که در خارج از زبان وجود دارد و معنی‌اش، همان چیز است. در چنین نگرشی، واژه‌ها همانند برچسب عمل می‌کنند. این‌ها نمادهایی‌اند که به اقلامی در جهان خارج ارجاع می‌دهند، بر آن‌ها دلالت می‌کنند، به آن‌ها اشاره می‌کنند، یا نامی برای آن‌ها تلقی می‌شوند. مثلاً نام 'آدولف هیتلر' به شخص هیتلر ارجاع می‌دهد، و اسمی مثل 'سگ' به تمامی سگ‌ها اشاره می‌کند؛ درست مثل واژه‌ی فرانسه‌ی 'chien' یا 'Hund' آلمانی. جمله‌ی 'گربه روی قالیچه نشسته است' نشانگر این است که گربه‌ای روی قالیچه‌ای نشسته است. در چنین شرایطی 'گربه' به یک گربه‌ی خاص، 'قالیچه' به یک قالیچه‌ی مشخص، و 'نشسته است' به وضعیت گربه نسبت به قالیچه ارجاع می‌دهد. به این ترتیب، جمله‌ها را می‌توان بازتابی از وضعیت مشخصی در جهان خارج دانست و نوعی شرح آن وضعیت تلقی کرد. البته در اکثر موارد، پیوند میان واژه‌ها و چیزهای جهان خارج اختیاری است؛ مثلاً فردی تصمیم گرفته که هیتلر را 'آدولف' بنامد. واژه‌ی 'سگ' هم می‌توانست در معنی هر چیز دیگری به کار رود.

این نظریه‌ی ارجاعی در باب معنی زبانی، قرار است بتواند معنی هر لفظی را بر حسب رابطه و پیوند قراردادی‌اش با چیزها یا وضعیت‌های مختلف جهان خارج توضیح دهد و درک انسان را از یک جمله، بر پایه‌ی آگاهی او از مرجع واژه‌های تشکیل‌دهنده‌ی آن جمله توجیه کند. می‌بینید که این دیدگاه در نوع خود، بسیار طبیعی و جذاب است. در واقع، با نیم‌نگاهی به این نظریه، می‌توانیم بر

حسب چنین نمونه‌هایی، آن را مقبول و صحیح در نظر بگیریم. در چنین شرایطی، کارِ چندان ساده‌ای نیست که بخواهیم ارجاع یا نامگذاری را به شکلی قطعی مورد تردید قرار دهیم و این پیوند آشنا و مطلوب را میان واژه‌ها و جهان خارج یکسره مردود بدانیم. امّا با کمی دقت و طرح چند نمونه‌ی دیگر، می‌بینیم که این نظریه‌ی ارجاعی با ایرادهای جدی‌ای مواجه است.

ایراد اول

تمام واژه‌ها به چیزهایی واقعی در جهان خارج ارجاع نمی‌دهند.

نخستین نمونه‌های ما در این مورد، الفاظ لاوجودی نظیر اسب بالدار یا خرگوش عید پاک‌اند. واژه‌ی 'Pegasus' [=اسب بالدار] به چیزی در جهان خارج ارجاع نمی‌دهد، زیرا در واقعیت‌های جهان خارج اسب بالدار وجود ندارد. در فصل ۳ مجدداً به سراغ این دسته از نام‌ها خواهیم رفت. حال به سراغ ضمایری برویم که برای کمیت‌نمایی به کار می‌روند. مثلاً:

(۵). I saw nobody

لطیفه‌ی کهنه‌ای در این مورد داریم که کسی پس از شنیدن جمله‌ی (۵) به شوخی می‌گوید، 'عجب چشم‌های تیزبینی داری!'. نمونه‌ی دیگری از این بازی را می‌توان در داستان لوییس کارول[1] دید که می‌گوید 'توی راه از کنار چه کسی گذشتی؟'... 'هیچ کسی'... 'خُب، پس معلوم شد که هیچ کسی از تو آهسته‌تر راه می‌رفت'. یا سروده‌ای از ای. ای. کامینز[2] که با عبارت 'هر کسی در آن شهر زیبای چیستی می‌زیست' آغاز می‌شود و خواننده‌ی شعر تا زمانی که درنیابد کامینز 'هرکسی' و 'هیچ‌کسی' را به عنوان نام اشخاص به کار برده، معنی شعر را نمی‌فهمد.

---

1. L. Carroll
2. e.e. cummings